



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۲/۱۷

بنیاد فیاض

وقایع پس از خروج قوای روس از افغانستان به مناسبت ۱۵ فبروری روز خروج عساکر جنگی روس از افغانستان

درس گیری از تاریخ یکی از شیوه ها برای جلوگیری از تکرار اشتباهات است. در این روز ها از احتمال خروج قوای خارجی از افغانستان صحبت بعمل می آید. هنوز معلوم نیست که این حرف ها به حقیقت نزدیک میشود یا خیر. اما نظر اندازی به تجربه تحولات در هر دو طرف جنگ بعد از خروج روسها از افغانستان خالی از مفاد نخواهد بود. ۳۱ سال قبل روسها بعد از شکست در برابر اراده مستحکم آزادیخواهی مردم افغانستان خروج تدریجی قوای جنگی خود را تکمیل کردند. اساساً این برای افغانهایی که در جنبش مقاومت ضد روسی سهیم بودند یک مناسبت قابل بزرگداشت است. اما در آن شرایط هنوز چیز های زیادی مبهم بود. مردم مطمئن نبودند که دولت دست نشانده و تنظیم های مقیم پاکستان و ایران قادر به انعقاد یک توافقنامه صلح دوامدار و قابل پذیرش برای مردم افغانستان خواهند شد یا خیر؟ عدم اعتماد مردم به هر دو جناح داخلی و در نتیجه به آینده، از شور و شعف ناشی از خروج نیروهای روسی از افغانستان کاسته بود. هر دو طرف وابستگی به دول خارجی داشتند و هر دو طرف شرایط غیر عملی برای صلح داشتند. دولت نجیب در طرح اصلی مصالحه ملی خویش هنوز دید فریبکارانه نسبت به صلح داشت و صرف پُستهای نمائشی را به مخالفین مسلح خویش پیشنهاد نموده سهم شیر را برای حزب خود نگه میداشت. این موضعگیری مغرورانه بعد از شکست حمله تنظیمها بر جلال آباد تحکیم یافت. نجیب الله باینه های تلویزیونی زیادی در وصف صلخواهی خود و عدم آمادگی تنظیمها میداد، اما در واقع برای تشدید اختلافات میان تنظیمها کار نموده و خواستار تسلیمی تنظیمها در مقابل چند کرسی نمائشی دولتی بود. از جانب دیگر رهبران تنظیمها قبل از همه به نسخه های صلح آبی، اس آبی و سپاه قدس گوش فرا میدادند و در چوکات این نسخه ها به منافع شخصی خویش می اندیشیدند. نسخه ادامه جنگ تا سقوط کامل رژیم دست نشانده که از جانب استخبارات دول بیگانه تجویز شده بود، با نظر داشت کاهش علاقمندی مردم به ادامه جنگ بعد از خروج قوای روس، غیر واقع بینانه بود. هرگاه روسیه بعد از سقوط گریباچف و شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ کمکهای مالی و نظامی خود را به رژیم نجیب الله قطع نمیکرد، انتظار تنظیم ها و پشتیبانان خارجی شان برای سقوط رژیم میتوانست طولانی تر شود.

مارک کاتز عضو ارشد شورای پالیسی شرق میانه در مقاله "درسهای خروج قوای شوروی از افغانستان" منتشره در وبسایت این شورا حقایق آن دوره را با ارقام ارائه میکند. اینک بخش هایی از محتوی این مقاله را که در سال ۲۰۱۴ نگاشته شده بود نقل قول میکنیم: "بعد از تکمیل خروج عساکر شوروی روسها ماهانه سه صد میلیون به دولت نجیب کمک میکردند. با معیار های آنزمان این کمک قابل ملاحظه و بیشتر از مقدار کمی بود که به مجاهدین ارسال میشد. روسها حین خروج همه وسایل و وسایط خود را برای رژیم دست نشانده خویش گذاشت. علاوه بر آن از سالهای ۱۹۸۹ الی دسامبر ۱۹۹۱ کمک نظامی روسها علاوه بر مهمات و مواد سوخت شامل طیارات میگ ۲۷ برای تقویت قوای هوایی رژیم نجیب که قبلاً ۲۰۰ جت جنگی و ده ها هلیکوپتر داشت، ۱۳۰۰ راکت سکاد، صدها تانک، ۱۶۰۰ لاری ۵ تنه و غیره بوده و بزرگترین پُل هوایی در تاریخ جهان برای انتقال مواد غذایی و سایر ضروریات قوای نظامی، خاد، پولیس، گارد ریاست جمهوری ۱۰۰۰۰ نفری و قطعات متعدد ملیشیه که بزرگترین آنها فرقه ۵۳ جنرال دوستم بود، توسط روسها برای حفظ رژیم احداث گردید".

"گروه هایی مورد پشتیبانی پاکستان هم همیشه مؤثر نبودند. در جنگ جلال آباد ۱۵۰۰۰ تن از آنها قادر به گرفتن آن شهر نشدند. آنها نمیخواستند در جنگ اسیر بگیرند (أسرا را میکشند) به همین جهت عساکر حکومت پوشالی انگیزه قوی برای خوب جنگیدن داشتند. به دستور روسها نجیب الله بایست پایگاه اجتماعی رژیم اش را از طریق گماشتن افراد غیر حزبی به برخی پُستهای مهم توسعه میداد. این کوشش هم بی نتیجه بود. زیرا نجیب الله مراکز قدرت را به افراد شامل حلقه مورد اعتماد خویش تسلیم میکرد و پایه اجتماعی اش روز بروز کوچک تر می شد".

"در اوایل سال ۱۹۹۰ قوماندانان محلی مجاهدین جهاد را عملاً خاتمه دادند. قبل از آن میکوشیدند با حکومت مرکزی بجنگند تا بخش های بیشتر روستا ها را تحت کنترل بیاورند. در این دوره هر قوماندان میکوشید از طریق سازش

با حکومت پویشالی موقف محلی خویش را استحکام بخشد و بر رقیبان خویش سبقت جوید. دیگر به حکومت نجیب نه به چشم دشمن بلکه به چشم ریفری دیده میشد که میتواند در تأمین منافع گروپ محلی کمک کند. ناظرین انتظار داشتند که این نوع تحولات بعد از سقوط رژیم نجیب الله اتفاق افتد نه قبل از آن. وقوع سریع و قبل از وقت این تحولات از یکطرف ناشی از زرنگی رژیم کابل بود و از جانب دیگر ناشی از نا مؤثر بودن پالیسی امریکا - پاکستان (IISS 1990, 160)."

"بعد از کودتای ناکام اگست ۱۹۹۱ در روسیه، امریکا و روسیه تصمیم به قطع همه کمکها از تاریخ ۱ جنوری ۱۹۹۲ به حکومت کابل و تنظیمها گرفتند. روسیه کمک های نظامی و غیر نظامی خود را به افغانستان قطع کرد. پاکستان با وعده خلاقی، به رسانیدن کمکهای عربستان سعودی به تنظیمها ادامه داد... رژیم کابل که وابسته به کمک روسها بود، در موقعیت بسیار مشکل قرار گرفت. در همین حالت بغاوت در داخل رژیم نجیب توسط جنرال دوستم صورت گرفت. وی در اتحاد با مسعود علیه رژیم کابل قرار گرفت."

منسوبین رژیم با قطع کمکهای روسیه آخرین امید های خود را به بقای رژیم از دست دادند. نخست نجیب الله رئیس جمهور بعد از کوشش ناکام برای فرار به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شد. سپس وزاری امنیت ملی، دفاع و داخله اش یا خودکشی و یا فرار کردند. در حالیکه تلاش نماینده صلح ملل متحد برای تشکیل یک حکومت واحد در پشاور برای تسلیم دهی ابرومندانة قدرت ادامه داشت، عبدالوکیل وزیر خارجه سه بار تسلیمی رژیم را به مسعود و محمد رفیع وزیر دفاع به حکمتیار اعلان نمود. جنرال نبی عظیمی معاون وزیر دفاع و جنرال نورالحق علومی کار تسلیمدهی قطعات کابل و خواندن اعلامیه تسلیمی به مسعود در تلویزیون را بعهده گرفتند. این تاکتیک بهم اندازی دو تشنه قدرت کار آمد واقع شد. قوای این دو تنظیم که در اطراف کابل آماده حمله بودند، بتاريخ ۲۷ اپریل ۱۹۹۲ جنگ داخلی را در کابل آغاز نمودند. دوستم به طرفداری از مسعود وارد معرکه شد. حزب وحدت که کندک های قومی ایجاد شده توسط خاد نجیب الله با اسلحه خویش به آن تسلیم شده بودند، نیز وارد معرکه شده و غرب کابل را تسخیر نمود. وقتی بتاريخ ۲۹ اپریل مجددی و همراهانش برای تسلیم گرفتن قدرت سیاسی به کابل انتقال یافتند، کابل پارچه پارچه شده بود و در هر پارچه آن یک تنظیم حکومت میکرد. حتی ارگ ریاست جمهوری تا آنزمان دوبار بین مسعود و حکمتیار دست بدست شده بود. داستان حاکمیت پرچم و خلق که با کودتای خونین ۷ ثور آغاز شده و با مظالم و خونریزی های سیستماتیک ادامه داشت، با آغاز جنگ داخلی میان تنظیمها پایان یافت. اما عواقب آن تا امروز از مردم بی پناه افغانستان قربانی می گیرد و شیرزازه ثبات سیاسی که در اثر اقدامات سفیانه حکام هفت ثوری سرنگون شد، با وصف تلاشهای هموطنان داخل کشور طی دو دهه اخیر، هنوز هم احیا نشده است. یگانه راه رستگاری ملت ما در نه گفتن به بیگانه پرستی، قطع رابطه با تمام بقایای رژیم های جنایتکار گذشته و اتحاد برای آبادانی کشور بدست خود و به اتکای نیروی بشری جوان و با استعداد افغانستان نهفته است.

منبع نقل قول ها: <https://mepc.org/commentary/lessons-soviet-withdrawal-afghanistan>

پایان